سنجش سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی
(طیف سام)

مهدی ادیبی سده*، بهجت یزدخواستی**، علی ربانی خوراسگانی***، عباس لطفی‌زاده****

طرح مسئله: *در تحقیقات داخلی تفکیک آشکاری میان اشکال مختلف سرمایهٔ اجتماعی صورت نگرفته است؛ که این قضیه پیامدهای نامناسبی برای کار پژوهشی به دنبال خواهد داشت. پژوهش حاضر با مهم قلمداد کردن این تفکیک به بررسی مفهوم سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی و سنجش میزان آن در شرایط و مقتضیات جامعهٔ ایران پرداخته است.*

روش: *در این پژوهش با توجه به ماهیت و اهداف مطالعه از پیمایش و ابزار پرسش‌نامه برای گردآوری داده‌ها استفاده شده و با توجه به سطوح مختلف سنجش متغیرها از روش‌های آماری مقتضی استفاده شده است. پرسشنامهٔ به کار رفته در این تحقیق پس از مطالعه و بررسی منابع لاتین در این زمینه و با توجه به شرایط و مقتضیات جامعهٔ مورد مطالعه تنظیم شده است.*

یافته‌ها: *ما برای سنجش سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی ابزار جدیدی (طیف سام) ساخته و آن را اندازه‌گیری کرده‌ایم. طیف مذکور از ۱۲ گویه تشکیل شده و از پایایی بالایی (ضریب آلفای کرونباخ = ۰/۸۸۲) برخوردار است.*

نتایج: *نتایج نشان می‌دهند که سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی می‌بایست در سه بعد مختلف بررسی شود. ضرایب همبستگی میان سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی از یک سو، و اعتماد و تساهل اجتماعی به عنوان ابعاد ذهنی سرمایهٔ اجتماعی از سوی دیگر مثبت بوده و به لحاظ آماری معنادار هستند. این تحلیل هم‌چنین این فرضیهٔ نظری را که عنوان می‌کند سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی بالاتر، با سطح بالای تساهل اجتماعی نسبت به برون‌گروه‌ها و سطح پایین تعصب نسبت به درون‌گروه‌ها هم‌خوانی دارد، تأیید می‌کند. تحلیل‌های انجام گرفته نشان می‌دهند که طیف سام نه تنها دارای پایایی است بلکه از اعتبار نیز برخوردار است.*

کلیدواژه‌ها: پیچیدگی هویت اجتماعی، پیوندهای ضعیف، حفره‌های ساختاری، سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی، کنش‌های متقابل ناهمسان‌گرایانه.

تاریخ دریافت: ۸۷/۶/۹ تاریخ پذیرش: ۸۸/۳/۴

* دکتر جامعه‌شناس، دانشگاه اصفهان m.adibi@ltr.ui.ac.ir

** دکتر جامعه‌شناس، دانشگاه اصفهان

*** کارشناسی ارشد جامعه‌شناس، دانشگاه اصفهان

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-02-16]

طرح مسئله

تأکید بر اهمیت سرمایهٔ اجتماعی کاری تکراری شده است؛ در این‌جا کافی است بگوییم که در دهه‌های اخیر حوزه‌های مختلفی همچون جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد و مدیریت، بدون هیچ عوارضی دروازه‌های خود را به سوی این مفهوم باز گشودند و مناسبات گسترش معانی و کاربردهای آن را فراهم آوردند. بالطبع این مفهوم حتی بسیار زودتر از مفاهیم دیگر وارد جهان سوم شد و در مدتی بسیار کوتاه سفرهٔ خود را بر پهنهٔ این گیتی گستراند؛ به جرأت می‌توان گفت «هیچ حوزه‌ای در تحلیل اجتماعی ـ اقتصادی و سیاست‌گذاری، از آن چه که بانک جهانی حلقهٔ گمشدهٔ توسعه می‌نامد در امان نمانده است، از روسیه و جهان سوم گرفته تا زاغه‌نشین‌های آمریکای شمالی» (بن‌فاین، ۱۳۸۵: ۱۱).

از سال ۲۰۰۰ میلادی، رابرت پاتنام اصطلاحات «سرمایهٔ اجتماعی درون‌گروهی[1]» و «سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی[2]» را باب کرد. هرچند که این تقسیم‌بندی امر تازه‌ای نبود و کار گرانووتر (Granvetter, 1973) دربارهٔ قدرت پیوندهای ضعیف[3] نیز چنین تأکیدی را می‌رساند، اما پاتنام با کاربرد مشخص این اصطلاح بیش از پیش آن را گسترش داد.

مقالهٔ حاضر بر بعد میان‌گروهی سرمایهٔ اجتماعی تأکید و تمرکز دارد؛ البته تقسیم‌بندی سرمایهٔ اجتماعی به زیرمجموعه‌های آن در واقعیت امکان‌پذیر نیست. در واقع، «درون‌گروهی و برون‌گروهی نوعی مقوله‌بندی این یا آنی نیست که شبکه‌های اجتماعی را بتوان دقیقاً بر مبنای آنها تقسیم‌بندی نمود» (Pajak, 2006)، بلکه ما بایستی این ابعاد را بر روی یک پیوستار در نظر بگیریم و تنها به صورت کم‌رنگ یا پررنگ بودن می‌توانیم انواع درون‌گروهی یا میان‌گروهی را با هم مقایسه کنیم. فوکویاما (Fukuyama) نیز مفهوم «شعاع اعتماد» را در همین راستا مطرح می‌کند؛ در واقع، هر چه شعاع اعتماد بیشترمی‌شود میزان سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی نیز افزایش می‌یابد. ضمن اینکه ممکن است پیوندهای

1. bonding social capital

۲ـ از این پس سرمایهٔ اجتماعی میان گروهی (Bridging Social Capital) را با اصطلاح سام نشان خواهیم داد.

3. weak ties

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-02-16]

اجتماعی در برخی جهات نوع درون‌گروهی و در جهاتی دیگر، سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی را به وجود آورند (Healy, 2002)؛ مثلاً پیوندهای اجتماعی در یک گروه قومی معین، احتمالاً سرمایهٔ اجتماعی درون‌گروهی را ایجاد کرده و از شکل‌گیری پیوندهای اجتماعی با گروه‌های قومی دیگر جلوگیری به عمل آورد؛ اما با این حال، می‌توانند در جهات دیگر (مثلاً طبقهٔ اجتماعی، خانواده، مذهب، و جنسیت) به عنوان پلی میان گروه‌های متفاوت عمل کنند.

هدف اصلی و اساسی ما در این پژوهش، ارائهٔ ابزاری مناسب با توجه به شرایط و مقتضیات جامعهٔ ایران، برای سنجش سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی است. ما به این خاطر این مسئله را با اهمیت‌تر تلقی کردیم که هرچند سرمایهٔ اجتماعی در طی سال‌های اخیر با سرعت و شدت زیادی مورد بررسی قرار گرفته است، اما کوشش‌های لازم برای عملیاتی ساختن این مفهوم یا اصلاً صورت نگرفته و یا رضایت‌بخش نبوده است. دورلاف (Durlauf) مطرح می‌کند که «ادبیات تجربی سرمایهٔ اجتماعی، مملو از تعاریف مبهم، سنجش ضعیف داده‌ها، فقدان شرایط مقایسه‌پذیری و اطلاعات لازم برای پذیرش صحت ادعاهای مطرح شده است» (Sabatini, 2005 ؛ به نقل از همتی، ۱۳۸٦). این مشکلات و چالش‌ها در مورد سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی بسیار بیش‌تر احساس می‌شود؛ در واقع، با وجود تأکید شدید بر روی این بعد از سرمایهٔ اجتماعی در سال‌های اخیر، «رویکردها برای سنجش و اندازه‌گیری آن بسیار مبهم و شبهه‌انگیز بوده است» (Safr & Hauberer, 2007). به علاوه، سرمایهٔ اجتماعی به مانند دیگر پدیده‌های اجتماعی در متن تاریخ و اجتماع به وجود می‌آید؛ «کاربرد سنجه‌هایی که سرمایهٔ اجتماعی را خارج از فرهنگ‌های خاص، محیط‌های سازمانی و زمینه‌های تاریخی و ساختارهای قدرت در نظر می‌گیرند» یکی از مشکلات و چالش‌های عمده در این زمینه است (Fine and Green, 2000; cited in Healy, 2002). بنابراین، و با توجه به ماهیت شکاف‌های اجتماعی در ایران ضرورت دارد که سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی بیش از پیش مورد توجه واقع شود؛ بر این اساس، رفع چالش‌های

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-02-16]

روش‌شناختی و ارائهٔ الگوی مناسب برای سنجش سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی، به منظور کاربرد در تحقیقات تجربی مهم‌تر به نظر می‌رسد.

ادبیات نظری

اگر ادبیات سرمایهٔ اجتماعی را مرور کنیم متوجه خواهیم شد که بیش‌تر تعاریف سرمایهٔ اجتماعی انواع آن را از هم تفکیک نکرده‌اند؛ در حالی که این تمایز، مسئله‌ای اساسی برای پژوهشهای سرمایهٔ اجتماعی است. پاتنام از نخستین کسانی بود که به این تمایز پرداخت؛ وی با استفاده از اصطلاحات «انجمن‌های درون‌گروهی» و «انجمن‌های میان‌گروهی» تفاوت در انواع سرمایهٔ اجتماعی را نشان داد (Paxton, 2002). به اعتقاد جان فیلد، مایکل ولکاک نیز، تمایز روشنی میان انواع سه‌گانهٔ سرمایهٔ اجتماعی قائل شده است: سرمایهٔ اجتماعی درون‌گروهی، سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی، و سرمایهٔ اجتماعی پیوندی[1] (Woolcock, 2001; cited in Field, 2003).

اما تعریف اتخاذی ما در باب سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی، با تعریف ولکاک مغایرت دارد؛ و در واقع، با نوع سوم در تقسیم‌بندی او، قرابت بیش‌تری دارد؛ یا این‌که در خوشبینانه‌ترین حالت، می‌توان آن را تلفیقی از نوع دوم و سوم قلمداد کرد. با این وجود، تعریف ما از سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی (شکل‌گیری پیوندهای اجتماعی میان افراد ناهمسان یا افراد برخوردار از موقعیت‌های متفاوت اقتصادی ـ اجتماعی) عمومیت بیش‌تری دارد. و بسیاری از پژوهش‌گران و اندیشمندان اجتماعی، آن را در همین مفهوم به کار برده‌اند (برای مثال Putnam, 2000; Lin, 2001; Nelson, et al. 2002; Paxton, 2002; Beugelsdijk & Smulders, 2004; Larsen, et al. 2004; Leonard, 2004; Weisinger & Salipante, 2005).

1. linking social capital

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-02-16]

اما چرا سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی در کانون توجه نبوده است؟ نان لین (Nan Lin, 2001) در پاسخ به این پرسش، میان کنش‌های متقابل همسان‌گرایانه[1] و کنش‌های متقابل ناهمسان‌گرایانه[2] تمایز قائل می‌شود. کنشهای متقابل همسان‌گرایانه میان کنشگرانی اتفاق می‌افتد که از ویژگی‌های اجتماعی مشابهی برخوردار هستند؛ اما کنش‌های متقابل ناهمسان‌گرایانه میان افراد برخوردار از ویژگی‌های اجتماعی نامتشابه بروز می‌کند. این عقیده که کنشهای متقابل همسان‌گرایانه در بنیان الگوی غالب پیوندهای اجتماعی قرار دارد (*کبوتر با کبوتر باز با باز / کند همجنس با همجنس پرواز*)، بر پایهٔ پیش‌فرض‌هایی همچون نظریهٔ توازن شناختی هایدر (Heider)، فرضیهٔ کنش متقابل احساسی هومنز (Homans) و یا تز دیویس (Davis) دربارهٔ قابلیت انتقال در روابط میان‌فردی قرار داده شده است (Pajak, 2006).

فرضیه‌های مبتنی بر کنش‌های متقابل همسان‌گرایانه، یا به طور مشخص، نظریه‌های هماهنگی شناختی در دههٔ ۱۹۵۰ و در حوزهٔ علوم اجتماعی طرفداران بسیاری پیدا کرد. اما با پایان دههٔ ۱۹۶۰ این نظریه‌ها «از مد افتادند» (Nelson, 2000). ظهور یافته‌ها و نظریه‌هایی همچون اضطراب منزلتی[3] (de Botton, 2004)، تحرک صعودی[4]، و هویت‌های شخصی بازاندیشانه[5] (Giddens, 1991) در علوم اجتماعی، این پیش‌فرض‌ها را به طور جدی، به چالش کشید. احتمال فزاینده‌ای وجود دارد که افراد با اشخاص دیگری که به لحاظ سلیقه‌ای با هم نامتشابه هستند برخورد کرده و با آن‌ها بپیوندند؛ همچنان‌که این قضیه به واسطهٔ مفهوم «نیاز به انسداد شناختی[6]» (Kruglanski, 2002) و نیز مفهوم «عدم تحمل نسبت به عدم قطعیت»[7] (Norton, 2005) روشن شده است. افراد برخوردار از تحمل بالا نسبت به عدم قطعیت و همچنین افراد برخوردار از نیاز کم‌تر به انسداد شناختی،

1. homophilous interactions
2. heterophilous interactions
3. status anxiety
4. upward mobility
5. reflexive self-identity
6. cognitive closure
7. intolerance of uncertainty

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-02-16]

تماس‌های اجتماعی خود را لزوماً با افرادی حفظ می‌کنند که با آن‌ها متجانس نیستند (Ladouceur, 1997). این یافته‌ها در تضاد شدید با فرضیه‌های کلاسیک درباره روابط میان‌فردی قرار دارد و توجه همگان را به پیوندهای اجتماعی میان افرادی جلب می‌کند که از جهات بسیاری همچون فرهنگ، تحصیلات، درآمد، جنس، سن و غیره با یکدیگر نامتجانس هستند.

توصیف دی‌باتون از جامعهٔ مدرن، این فرضیه را به ذهن متبادر می‌سازد که انسان‌ها در چنین جوامعی اشتیاق بسیار زیادی به تغییر پایگاه اجتماعی خود دارند؛ آن‌ها مدام در تلاش و تکاپو برای بالاتر رفتن از سلسله‌مراتب اجتماعی هستند. بی‌گمان، این مسئله مستلزم تماس و برخورد با افراد ناهمسان و متفاوت بوده و کنش‌های متقابل ناهمسان‌گرایانه را به دنبال خواهد داشت. در جوامع معاصر اینگونه نیست که انسان‌ها در هالهٔ طبقاتی خود پنهان شده و از دیگران جدا باشند. ماهیت ویژهٔ این جوامع، شرایطی را به وجود آورده است که انسان‌ها در همه حال، ناچار به برقراری ارتباط با انواع انسان‌های متفاوت هستند.

از سویی دیگر، همواره فرض جامعه‌شناسان بر این بوده است که میزان تحرک اجتماعی در جهان معاصر، به طور قابل‌ملاحظه‌ای افزایش یافته است (McMillan, 2003). در یک‌چنین جوامع باز و انعطاف‌پذیری، احتمال فزاینده‌ای وجود دارد که افراد موقعیت‌های اجتماعی خود را تغییر داده و با افراد متفاوتی از موقعیت‌های اجتماعی دیگر برخورد و تعامل داشته باشند. ورزش و سینما فرصت‌های مناسبی برای یک چنین تحرکی در جهان امروز هستند. افراد بسیاری از این طریق موقعیت اجتماعی خود را تغییر داده و از محله‌های فقیرنشین و در واقع از کنار همسانان خود (به لحاظ فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی) کنده شده و در محیط‌های آن‌چنانی قرار گرفته‌اند.

آنتونی گیدنز نیز در کتاب *تجدد و تشخص*، بر تنوع هویت‌ها تأکید کرده و مطرح می‌کند که در نظم پساسنتی[1]، خود[2] یا هویت شخصی[3] میراث گذشتگان نیست بلکه نوعی طرح

1. post-traditional order 2. self 3. self-identity

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-02-16]

بازاندیشانه[1] است. «یعنی خود تبدیل به چیزی می‌شود که می‌توان آن را مورد بازاندیشی قرار داد، دگرگونش کرد و حتی آن را قالب‌ریزی نمود. فرد نه تنها مسئول خلق و حفظ خودش می‌شود بلکه در ضمن، این مسئولیت، مداوم و همه‌جانبه نیز می‌شود. خود هم محصول اکتشاف خود و هم فرآوردهٔ رشد روابط اجتماعی صمیمانه است» (ریتزر، ۱۳۷٤: ۷۷۱). مضمون اصلی کتاب *افسون‌زدگی جدید* داریوش شایگان نیز همین قضیه است. به اعتقاد وی در یک چنین جهان رنگارنگ و متلونی بایستی به جای اصل امتناع ارتفاع نقیضین، اصل اجتماع نقیضین را نشاند. زیرا بدین ترتیب انسان با بسیاری دیگر پیوند می‌یابد: «آری من جمعی کثیرم: مجموعه‌ای بی‌شمار از دیگران.» (شایگان، ۱۳۸٦).

فرضیه‌های فوق، لزوم اتخاذ رویکردی متفاوت نسبت به روابط میان‌فردی در جهان معاصر را آشکار می‌سازند. دنیای جدید، بر خلاف دوران پیشین، بسیار متنوع‌تر و بسیار پیچیده‌تر شده است؛ بر این اساس، شیوه‌های پیشین تفکر، پاسخ‌گوی دنیای جدید روابط نیست؛ به راستی که دنیای امروز، دنیای تفاوت‌ها و تنوعات است؛ ظهور شاخهٔ جدید مدیریت تفاوت‌ها[2] یا مدیریت تنوع در حوزهٔ علم مدیریت نیز، شاهدی بر این مدعا است.

نظریهٔ سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی

هر چند اصطلاح سام با نام رابرت پاتنام گره خورده است، اما همان‌گونه که پیش‌تر عنوان شد، مفهوم فوق پیش از کار پاتنام (۲۰۰۰) نیز، هر چند با اصطلاحاتی متفاوت وجود داشته است. همان‌گونه که خود پاتنام نیز عنوان می‌کند مفهوم پیوندهای ضعیف گرانووتر، سام را منعکس می‌سازد؛ پیوندهایی که اشاعهٔ گسترده‌تر اطلاعات را ممکن ساخته و پیوند با منابع بیرونی را تسهیل می‌کند (Putnam, 2000). در واقع، بحث سام با مفاهیم شبکه‌ای که در طول دههٔ ۱۹۷۰ در جامعه‌شناسی ظهور یافت ارتباط پیدا می‌کند.

1. reflexive project
2. management of differences

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-02-16]

کار مارک گرانووتر (۱۹۷۳) دربارهٔ قدرت پیوندهای ضعیف یکی از نمونه‌های خوب در این زمینه است.

قدرت پیوندهای ضعیف

گرانووتر میان پیوندهای قوی[1] (یعنی پیوند میان دوستان نزدیک و صمیمی) و پیوندهای ضعیف یا سست (یعنی پیوند میان آشنایان دورتر) تمایز قائل می‌شود (Granovetter, 1973, 1983). او (۱۹۸۳) مطرح می‌کند که «معمولاً [در جامعه‌شناسی] بر پیوندهای قوی تأکید می‌شود و ارتباطات میان آشنایان دورتر (پیوندهای ضعیف) کم‌اهمیت شمرده می‌شود. اما من در کار قبلی خود نشان دادم که این‌گونه نیست و پیوندهای ضعیف نیز می‌توانند مهم باشند» (p201).

اهمیت پیوندهای ضعیف در فهم این قضیه است که آن‌ها بسیار بیش‌تر از پیوندهای قوی می‌توانند به عنوان پلی میان گروه‌های مختلف عمل کنند (Lin et al., 1981). در حالی که شبکه‌های بسته، کنش‌های متقابل همسان‌گرایانه و پیوندهای قوی ممکن است به نحو مؤثری منابع موجود را حفظ نمایند، پیوندهای ضعیف می‌توانند افراد را در دست‌یابی به اطلاعات خارج از گروه یاری کنند (Perna & Titus, 2005). به اعتقاد گرانووتر (۱۹۷۳) انسجام گروه‌های مختلف در یک نظام اجتماعی به پیوندهای ضعیف آن‌ها بستگی دارد نه پیوندهای قوی. زیرا پیوندهای اجتماعی ضعیف، حلقه‌های آشنایی را در جامعه گسترش داده و موجبات تعامل گروه‌های مختلف با یکدیگر را فراهم می‌آورند. بر این اساس، گرانووتر (۱۹۸۳) استدلال می‌کند که پیوندهای ضعیف برای انسجام افراد در جامعهٔ مدرن اهمیت حیاتی دارند. به اعتقاد وی مجموعهٔ افرادی که به عنوان آشنایان، پیرامون یک فرد جمع می‌شوند یک شبکهٔ سست[2] (شبکه‌ای که بسیاری از خطوط رابطه‌ای آن غایب است) را تشکیل می‌دهند؛ در حالی که مجموعه‌هایی که شامل فرد و دوستان نزدیک او می‌شود

1. strong ties 2. low-density network

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-02-16]

با تراکم و شدت زیادی به هم می‌پیوندند و شبکه‌ای را تشکیل می‌دهند که بیش‌تر خطوط رابطه‌ای آن آشکار است (Granovetter, 1983). این بدین معنا است که پیوندهای اجتماعی در یک شبکهٔ بسته، محدود و مشخص است و از این رو فقدان پیوندهای اجتماعی ضعیف، گسترهٔ شبکه را محدود کرده و افراد داخل آن را به انزوا می‌کشاند.

وجود پیوندهای ضعیف، هم در سطح خرد و هم در سطح کلان، تأثیرات عمده‌ای به دنبال دارد: از نقطه‌نظر فردی، این پیوندها منبع مهمی برای تحرک اجتماعی هستند؛ و اما از جنبهٔ کلان‌بینانه می‌توان چنین استنباط کرد که نظام‌های اجتماعیِ فاقد پیوندهای ضعیف گرایش به تجزیه و از هم‌گسیختگی دارند. از این نظر، پیوندهای ضعیف برای ایجاد انسجام و همبستگی اجتماعی مهم هستند (Rydgren, 2005).

هم بحث گرانووتر و هم مفهوم سام با بحث رانلد برت (Burt)، دربارهٔ حفره‌های ساختاری[1] مرتبط است. در واقع، مفهوم سام «در سطح خرد با نظریهٔ حفرهای ساختاری برت تلاقی پیدا می‌کند، جایی که مناسب‌ترین جایگاه برای یک فرد، مابین چندین گروه است» (Beugelsdijk & Smulders, 2004).

حفره‌های ساختاری

این مفهوم علاوه بر کار گرانووتر (Granoretter, 1973)، با کار فریمن (Freeman, 1977) دربارهٔ مرکزیت موقعیت‌های فیمابینی[2]، کار کوک و امرسون (Cook and Emerson, 1978) دربارهٔ بهره‌های شرکا در مبادلهٔ انحصاری و با کار قبلی خود برت (۱۹۸۰) دربارهٔ خودمختاری حاصل از شبکه‌های پیچیده مرتبط است (Burt, 2001). در واقع، پیوندهای ضعیف میان گروه‌ها در نظریهٔ گرانووتر، همان حفره‌های ساختاری در ساختار اجتماعی هستند. «این حفره‌ها در ساختار اجتماعی، نوعی امتیاز در اختیار فرد قرار می‌دهد که فرد به واسطهٔ آن می‌تواند موقعیت‌های مختلف را با هم مقایسه کند» (Ho et al. 2006). بدین

1. structural holes 2. betweenness centrality

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-02-16]

ترتیب، شخص به واسطهٔ آن‌ها می‌تواند نقش میانجی را در مبادلهٔ اطلاعات بازی کرده و بر این اساس، بنا به شرایط مقتضی با باورها و هویت‌های مختلفِ افراد رابط انطباق یابد (Burt, 2001).

بدین‌سان، نظریهٔ حفره‌های ساختاری برت با مفهوم سام پیوند می‌خورد؛ در واقع، حفره‌های ساختاری با مرتبط کردن گروه‌های مختلف به یکدیگر، به ایجاد و بسط سام کمک می‌رسانند. به زبان خود برت، «سرمایهٔ اجتماعی، کارمزد حفره‌های ساختاری است» (Burt, 2001). رانلد برت در جایی دیگر می‌گوید، «فعالیت در حفره‌های ساختاری، نوعی سرمایهٔ اجتماعی است» (Ibid)؛ اما بهتر آن است که بگوییم، حفره‌های ساختاری منبعی برای سرمایهٔ اجتماعی هستند نه خود سرمایهٔ اجتماعی.

هر چند تأکید این نظریه بیش‌تر بر مزایای اقتصادی این حفره‌ها و صرفاً برای افراد حاضر در آن‌ها است اما همان‌گونه که خود برت نیز اشاره می‌کند، «شبکه‌هایی که از چنین حفره‌هایی برخوردار باشند خلاقیت، یادگیری، انعطاف‌پذیری، ارزیابی‌های مثبت‌تر، گروه‌های موفق‌تر و پیشرفت‌های سریع‌تر را به همراه خواهند داشت» (Burt, 2001).

مفهوم دیگری که با سام ارتباط دارد «پیچیدگی هویت اجتماعی[1]» است که توسط بریور و روکاس (۲۰۰۲) در روانشناسی اجتماعی مطرح شده است.

پیچیدگی هویت اجتماعی

در سال‌های اخیر، پژوهشگران اجتماعی علاقهٔ فزاینده‌ای به این واقعیت نشان داده‌اند که انسان‌ها در جامعهٔ مدرن با عضویتهای متعددی روبه‌رو هستند؛ بدین معنا که آن‌ها به طور همزمان در چندین گروه اجتماعی عضویت دارند؛ بر این اساس آدم‌ها در جهان معاصر از هویت‌های چندگانه و یا به زبان داریوش شایگان، از هویت‌های «چهل‌تکه» برخوردار هستند. برای مثال، یک فرد ممکن است با توجه به مقوله‌بندی‌های مختلف

1. social identity complexity

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-02-16]

اجتماعی همانند جنسیت، نژاد، قومیت، طبقهٔ اجتماعی، دین، رشتهٔ دانشگاهی، جغرافیا، شغل، تیم ورزشی و غیره از هویت‌های مختلفی برخوردار باشد. «میزان برجستگی [این] هویتهای چندگانه درموقعیت‌ها و زمینه‌های مختلف ممکن است متفاوت باشد»(Gresky et al., 2005). مثلاً یک دانشجوی دختر اصفهانی، گاهاً و در برخی زمینه‌ها احتمالاً بیش‌تر به زن بودن خود آگاهی و توجه داشته باشد اما در بعضی زمینه‌های دیگر، شاید بیش از آن‌که احساس زن بودن نماید احساس اصفهانی بودن، دانشجو بودن و یا احتمالاً همسر بودن در وی پدید آید.

بریور و روکاس در تحقیقات خود این نکته را تأیید می‌کنند که پیچیدگی هویت اجتماعی رابطهٔ مستقیمی با تساهل نسبت به برون‌گروهی‌ها دارد. به‌علاوه، افراد برخوردار از پیچیدگی هویتی بالا، در مواجهه با حوادث ناگوار واکنش‌های منفی کم‌تری از خود بروز می‌دهند (Brewer & Pierce, 2005).

به طور خلاصه، مفهوم پیچیدگی هویت اجتماعی به میزان همپوشی میان گروه‌هایی اشاره دارد که یک شخص به‌طور همزمان عضو آن‌ها است. هنگامی که میان چندین خرده‌گروه، میزان بالایی از همپوشی مشاهده شد فرد در درون نوعی ساختار هویتی نسبتاً ساده قرار می‌گیرد که به واسطهٔ آن و در راستای تشکیل نوعی هویت مشترک، عضویت‌هایش در گروه‌های مختلف به سمت هم گرایش پیدا می‌کنند. اما هنگامی که یک شخص احساس می‌کند و می‌پذیرد که عضویتش در خرده‌گروه‌های مختلف کاملاً همگرا یا همپوشان نیست، ساختار هویتی‌اش هم بسیار فراگیر است و هم بسیار پیچیده (Roccas & Brewer, 2002). گرچه پیچیدگی هویت اجتماعی عمدتاً با بحث هویت اجتماعی ارتباط پیدا می‌کند اما به نظر می‌رسد به پدیده‌ای مشابه با سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی اشاره دارد.

به‌طور خلاصه می‌توان نظریه‌های فوق را چنین با هم ترکیب کرد: افراد حاضر در حفره‌های ساختاری به واسطهٔ پیوندهای ضعیف، شبکه‌های منزوی یا بسته را به همدیگر متصل نموده و به ایجاد شبکه‌های تعامل‌گرا یا سست یاری می‌رسانند. اعضای این

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-02-16]

شبکه‌های تعامل‌گرا، نه تنها در داخل، پیوندهای نیرومندی با یکدیگر دارند و بنابراین از هویت مشترکی برخوردار هستند، بلکه با شبکه‌های دیگر نیز ارتباط برقرار کرده و با هویت‌های آن‌ها نیز آشنا می‌شوند؛ این آشنایی و ارتباط نیز به نوبهٔ خود، به مرور موجب شکل‌گیری هویت‌های فراگیرتری می‌شود. برون‌داد این ارتباطات و پیوندها همان چیزی است که از آن به سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی یاد می‌شود.

سنجش

هر چند سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی در سال‌های اخیر بسیار مورد بررسی قرار گرفته است اما «رویکردها برای سنجش و اندازه‌گیری آن بسیار مبهم و شبهه‌انگیز بوده است» (Safr & Hauberer, 2007). یکی از ابزارهای رایج برای سنجش سام، که در تحلیل ثانویه سودمند است، توجه به عضویت افراد در انواع خاصی از سازمان‌های داوطلبانه است. به عنوان مثال، بوگلسدیک و اسمالدرس از داده‌های EVS[1] در مورد مناطق اروپایی، که عضویت افراد را در انجمن‌ها یا کلیساها و انواع سازمان‌های مذهبی، آموزشی، هنری، فرهنگی، ورزشی و سرگرمی و گروه‌های زنان لحاظ کرده است برای سنجش سام استفاده نموده‌اند (Beugelsdijk & Smulders, 2003).

با این وجود، بنا به دلایلی ما این روش را به کار نخواهیم بست. نخست این‌که، عضویت در انجمن‌ها و سازمان‌های داوطلبانه می‌تواند صرفاً اشخاص خاصی را که به لحاظ اجتماعی به هم نزدیک هستند وارد گروه ساخته و از ورود افراد متفاوت جلوگیری کند. زیرا دعوت دوستان عامل مهمی برای عضویت افراد در انجمن‌ها است (Yoan & Gay, 2006). به هر روی، این رویکرد تنها بر جنبهٔ خاصی از عضویت رسمی تمرکز می‌کند و تفاوت‌های اجتماعی در شبکهٔ دوستان را از نظر دور می‌افکند (Safr & Hauberer, 2007)؛ و این امر با چشم‌انداز نظری ما راجع به سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی مغایرت آشکاری دارد. دوم آنکه،

1. European Value Studies

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-02-16]

این رویکرد بیش‌تر با وضعیت و شرایط جوامع غربی ــ یا به عبارت دقیق‌تر، جوامعی که به لحاظ مدنی پیشرفت کرده‌اند ــ تناسب و هم‌خوانی دارد. در حالی که در جوامعی مثل ایران، سازمان‌های داوطلبانه نه جایگاه رسمی دارند و نه جایگاه مردمی؛ تعداد این سازمان‌ها در ایران ــ اگر بتوان آن‌ها را داوطلبانه نامید ــ بسیار اندک بوده و فرهنگ عضویت و نیز جامعهٔ مدنی در آن هنوز شکل نگرفته است. بنابراین عدم عضویت افراد در آنها نمی‌تواند لزوماً به معنای فقدان یا کمبود سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی آنان باشد.

رویکرد دیگر برای سنجش سام روشی ابداعی است که توسط جامعه‌شناس لهستانی، کاتارزینا پاژاک (Pajak, 2006) ارائه شده است. در واقع، ابزار پیشنهادی وی کمیت پیوندهای اجتماعی ناهمسان‌گرایانه میان دوستان پاسخ‌گو را می‌سنجد. پاسخ‌گویان بایستی به پرسشنامهٔ استانداردی پاسخ دهند که فراوانی دوستان ناهمسان ــ به لحاظ اجتماعی ــ را، در زمینه‌های مختلفی همچون ویژگی‌های اجتماعی، علایق و سبک زندگی مد نظر قرار داده است. پاژاک یک سری سئوالات را که شامل دوازده گویه می‌شود تنظیم کرده و در قالب طیف لیکرت به بررسی گذاشته است. این گویه‌ها به شکل زیر مطرح شده‌اند: «در جمع دوستان صمیمی من... »، ۱) افراد بسیار مسن‌تری نسبت به خودم هستند؛ ۲) افرادی هستند که سبک زندگی متفاوتی نسبت به من دارند؛ ۳) افرادی از ملیت‌های دیگر هستند؛ ٤) افرادی هستند که جهتگیری جنسی‌شان با من تفاوت دارد؛ ٥) افرادی وجود دارند که به برنامه‌های تلویزیونی متفاوتی از آنچه من می‌بینم علاقه دارند؛ ٦) افرادی غیر از دوستان دبیرستانی‌ام حضور دارند؛ ۷) افراد غیرهمجنس دیده می‌شود؛ ۸) افرادی هستند که موسیقی‌های مورد علاقهٔشان با موسیقی‌های مورد علاقهٔ من تفاوت دارد؛ ۹) افرادی هستند که به نویسندگانی متفاوت با نویسندگان مورد علاقهٔ من گرایش دارند؛ ۱۰) افرادی هستند که به روزنامه‌ها و مجلات متفاوتی از آنچه من می‌خوانم گرایش دارند؛ ۱۱) افرادی از نژادهای متفاوت نسبت به من حضور دارند؛ ۱۲) افراد بسیار فقیرتری از من حضور دارند. برای هر یک از سئوالات، یک طیف پنج قسمتی لیکرت طراحی شده است که شامل

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-02-16]

هرگز(۱)، *به ندرت*(۲)، *بعضی اوقات*(۳)، *اغلب*(٤)، و *همیشه*(۵) می‌شود. پس از پاسخ به تمام گویه‌ها، جمع نمرات محاسبه می‌شود. امتیاز بالای فرد در این طیف به معنای برخورداری بیش‌تر از سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی می‌باشد.

شفر و هابورر (Safr & Hauberer, 2007) نیز روش ابداعی پاژاک را در مورد مردم بزرگسال چک به کار بستند. این دو، گویه‌های پاژاک را متناسب با شرایط جمعیت بزرگسال چک، جرح و تعدیل کرده و به کار بستند.

یافته‌ها: طیف سام

همان‌گونه که پیشتر عنوان شد هدف اصلی تحقیق حاضر، ارائهٔ ابزاری مناسب برای سنجش سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی با توجه به شرایط و مقتضیات جامعهٔ ایران است. روش پیشنهادی ما برای سنجش سام بر پایهٔ روش ابداعی کاتارزینا پاژاک (۲۰۰٦) قرار داده شده است؛ بدین معنا که ما ابزار پیشنهادی وی را نسبت به ابزارهای دیگر برای شرایط ایران مناسب‌تر تشخیص داده و پس از جرح، تعدیل، تغییر و اضافات لازم در این پیماش به کار بستیم.

ما گویه‌های سام را طوری طرح کردیم که برای جمعیت دانشجویان ایرانی مناسب و قابل کاربرد باشد. بدین ترتیب که علاوه بر تغییر شکل برخی از گویه‌ها (مثلاً، گویهٔ مربوط به شیوهٔ زندگی، در قالب دو گویهٔ سبک پوشش و سبک آرایش مطرح شد؛ و در سئوال سوم نیز قومیت به جای ملیت به کار رفت)، تعدادی از گویه‌ها ـــ که با جامعهٔ ایران هم‌خوانی نداشت ـــ حذف (مثلاً سئوالات مربوط به جهت‌گیری جنسی و نژاد متفاوت)، و به جای آن‌ها گویه‌های دیگری اضافه شد. گویه‌های جدید با توجه به تعارضات موجود در جامعهٔ ایران انتخاب شد؛ از این رو، ما در این سئوالات وجود دوستان متفاوت را به لحاظ قومیت، اعتقادات مذهبی، محبوبیت تیم ورزشی، گرایش سیاسی، نحوهٔ گذران اوقات فراغت، همشهری بودن، و میزان تحصیلات بررسی کردیم.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-02-16]

مفهوم سام به پیوندهای ضعیف اشاره دارد؛ پیوندهایی که روابط با آشنایان دور و یا شعاع گسترده‌تری از دایرهٔ دوستی را شامل می‌شود (Safr & Hauberer, 2007). از این رو، ما برخلاف پاژاک گویه‌های سام را به صورت دوستان صمیمی به کار نبردیم؛ در واقع، ما واژهٔ «صمیمی» را حذف کردیم تا دامنهٔ گسترده‌تری از دوستان را شامل شود.

گویه‌های سام به صورت کمیت دوستانِ دارای ویژگی‌های متفاوت یا از محیط‌های متفاوت پرسیده شدند. این سئوالات به صورت «*من دوستانی دارم که...*» مطرح شدند؛ پاسخ‌گویان بایستی تعداد دوستانشان را با توجه به هر گویه در طیف مربوطه مشخص می‌کردند؛ این طیف همان طیف پنج قسمتی لیکرت است که از «*خیلی کم*» تا «*خیلی زیاد*» را شامل می‌شود.

پایایی

به منظور بررسی پایایی اولیهٔ گویه‌های سام، ما یک پیمایش مقدماتی را نیز اجرا کردیم که۵۰ پاسخ‌گو (دانشجویان دانشگاه تبریز و علوم پزشکی تبریز) را شامل می‌شد. پرسش‌نامهٔ به کار رفته در پیمایش مقدماتی که از ۱۵ گویه تشکیل می‌شد با توجه به پایایی بالای آن با یک تغییر جزئی در پیمایش اصلی نیز به کار بسته شد. ضریب آلفای کرونباخ برای طیف ۱۵ گویه‌ای، برابر با ۰/۹۰۰ به دست آمد و مشخص شد که با حذف هیچ یک از گویه‌ها به میزان آن افزوده نمی‌شود. برای نمونهٔ بزرگ‌تر پیمایش اصلی نیز (نمونهٔ ۳۷۶ نفره از همان جامعهٔ آماری) پایایی بالایی به دست آمد. ضریب آلفای کرونباخ برای طیف ۱۵ گویه‌ای برابر با ۰/۸۸۲ به دست آمد؛ ضمن این‌که مشخص شد حذف هیچ یک از گویه‌ها مقدار این ضریب را افزایش نخواهد داد.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-02-16]

اعتبار

پرسش‌نامهٔ کامل ما از چهار صفحه تشکیل شده است و علاوه بر سنجش سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی، سئوال‌هایی برای ارزیابی اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته[1] [به پیروی از روزنبرگ (Rosenberg) ۱۹۵٦، و رایتسمن(Wrightsman) ۱۹٦٤] و تساهل اجتماعی[2] [به پیروی از ولدون (Weldon) ۲۰۰۳] به عنوان ابعاد ذهنی سرمایهٔ اجتماعی، پرسش‌هایی راجع به بررسی نگرش مثبت نسبت به برون‌گروه‌ها (همانند پاژاک، ۲۰۰٦) و همچنین یک سئوال جداگانه را در برمی‌گیرد. پرسش اخیر به صورت «*اگر ببینید یکی از خویشاوندان نزدیک شما با فرد غریبه‌ای دعوا می‌کند و متوجه شوید که حق با غریبه است چکار می‌کنید؟*» و به شکل باز مطرح شد تا از تأثیر القایی گزینه‌ها اجتناب شود. پس از گردآوری داده‌ها پاسخ‌های مربوطه را در قالب پنج گزینه قرار دادیم: *بی‌تفاوت از صحنهٔ دعوا رد می‌شوم* (کد صفر)، *به عنوان حمایت از طرف خودی وارد دعوا می‌شوم* (۱)، *از خودی حمایت می‌کنم اما سعی می‌کنم دعوا را فیصله دهم* (۲)، *فقط سعی می‌کنم دو طرف را از هم جدا سازم* (۳)، *سعی می‌کنم خودی را قانع کرده تا حق غریبه را ادا کند* (٤).

با تجمیع نمرات تمام گویه‌های سام، می‌توان مقدار یا نمرهٔ سام هر فرد را مشخص نمود. بدین ترتیب، ما نوعی شاخص انباشتی ساخته‌ایم.

در این پیمایش، ما قبل از هر چیز اعتبار مفهوم سام را به بررسی کشیدیم؛ در واقع، به این سئوال پرداختیم که ساختار تنوع در شبکهٔ دوستان چندبعدی است؟ برای پاسخ به این پرسش به تحلیل عاملی ـ اکتشافی روی آوردیم.

در انجام تحلیل عاملی، ابتدا باید از این مسئله اطمینان حاصل شود که می‌توان داده‌های موجود را برای تحلیل مورد استفاده قرار داد یا نه. به عبارت دیگر آیا تعداد داده‌های مورد نظر برای تحلیل عاملی مناسب هستند یا خیر؟ بدین منظور از شاخص KMO و آزمون بارتلت[3] استفاده کردیم.

1. generalized trust 2. social tolerance 3. bartlett's test

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-02-16]

مقدار شاخص KMO (۰/۸۷۹) از کفایت نمونه‌گیری خبر می‌دهد. مقدار Sig آزمون بارتلت نیز از ۰/۰۵ کوچک‌تر است که نشان می‌دهد ماتریس، واحد نیست و می‌توان از تحلیل عاملی برای شناسایی ساختار استفاده کرد.

با استفاده از تحلیل عاملی گویه‌هایی را که دارای اشتراکی پایین‌تر از ۰/۵ بودند به صورت تناوبی از طیف حذف کردیم. بدن ترتیب، سه گویه از ۱۵ گویهٔ اولیه حذف شد. گویه‌های حذف شده عبارت بودند از، داشتن دوستانی از جنس مخالف، داشتن دوستانی از هواداران تیم‌های مقابل، و داشتن دوستان علاقمند به روزنامه‌های متفاوت. تحلیل واریانس ۱۲گویه‌ای نشان داد که اشتراک هیچ یک از گویه‌ها کم‌تر از ۰/۵ نیست.

جدول شمارهٔ یک نشان می‌دهد که ۱۲ گویهٔ باقی‌مانده به سه عامل پنهان قابل تقلیل است: عامل اول به شکل‌گیری پیوندهای اجتماعی با افراد برخوردار از علایق و ذائقه‌های فرهنگی متفاوت اشاره دارد؛ که گویه‌های هشتم تا دوازدهم را در بر می‌گیرد. عامل دوم به ایجاد پیوندهای اجتماعی با افرادی نظر دارد که سبک زندگی متفاوتی نسبت به پاسخ‌گو دارند؛ این بعد شامل گویه‌های ۳، ٤، ١٤ و ۱۵ می‌شود. و در نهایت، عامل سوم که به شکل‌گیری پیوندهای اجتماعی با افرادی از قومیت‌ها و شهرهای دیگر و نیز با افراد دارای اعتقادات دینی متفاوت اشاره دارد. ما این عامل را عامل «برون‌گروهی» نامیدیم؛ زیرا مستلزم پل زدن میان شکاف‌های عمیق اجتماعی است. همچنین تحلیل واریانس سه عاملی نشان داد که این سه عامل ٦١/٥٦٦ درصد از واریانس کل را تبیین می‌کنند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-02-16]

جدول شمارهٔ (۱) تحلیل عاملی: ماتریس چرخش یافته

ابعاد / گویه	علایق متفاوت (۱)	سبک زندگی متفاوت (۲)	برون‌گروه (۳)
۱) قومیت‌های دیگر	۰/۰۵۱	۰/۱۶۱	**۰/۸۹۰**
۲) اعتقادات دینی متفاوت	۰/۲۸۸	۰/۱۴۹	**۰/۶۱۰**
۳) دوستان فقیرتر	۰/۱۲۶	**۰/۷۳۷**	۰/۲۵۰
٤) تفاوت سنی	۰/۱۶۹	**۰/۷۸۷**	۰/۰۹۰
۸) سبک پوشش	**۰/۶۹۳**	۰/۳۷۶	۰/۱۷۵
۹) گرایش سیاسی	**۰/۶۹۸**	۰/۲۲۸	۰/۱۷۵
۱۰) موسیقی مورد علاقه	**۰/۷۳۸**	۰/۱۷۳	۰/۱۹۰
۱۱) نحوهٔ گذران اوقات فراغت	**۰/۸٤۱**	۰/۰۹۲	۰/۰۸۳
۱۲) سبک آرایش	**۰/۷۶۷**	۰/۱۹۱	۰/۱۶۶
۱۳) غیر همشهری	۰/۲۰۸	۰/۱۸٤	**۰/۷۵۶**
١٤) میزان تحصیلات	۰/۱۶٤	**۰/۶۱۸**	۰/۲۲٤
۱۵) دوستان ثروتمندتر	۰/۳۲۶	**۰/۶۲٤**	۰/۰۳۹
واریانس تبیین شده **کل: ۶۱/۵۶۶**	**٪۲۵/۹٤۶**	**٪۱۹/۰٤۱**	**٪۱۶/۵۷۹**

نتایج فوق با نتایج کار پاژاک و پژوهش شفر و هابورر هم‌خوانی دارد؛ که خود می‌تواند دست کم در حکم فرضیه‌ای محکم و قوی عمل نماید. در واقع، نتایج کار ما تأیید دیگری بر این فرضیه هستند که مفهوم سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی مفهومی چندبعدی است؛ و البته در هر سه پژوهش بر سه بعدی بودن این مفهوم تأکید شده است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-02-16]

از آنجایی که به منظور افزایش اعتبار، سه گویهٔ مذکور را از طیف حذف کرده بودیم یک بار دیگر پایایی گویه‌های سام را برای پرسش‌نامهٔ اصلاح‌شده محاسبه نمودیم. ضریب آلفای کرونباخ برای ۱۲ گویهٔ باقیمانده برابر با ۰/۸۶۳ به دست آمد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ابزار جدید (طیف سام) از پایای قابل قبولی برخوردار است.

اکنون این موضوع را بررسی می‌کنیم که آیا همبستگی معناداری میان عوامل اکتشافی وجود دارد یا نه. آزمون داده‌ها همبستگی مثبتی را میان ابعاد سه‌گانهٔ سام نشان می‌دهد. با توجه به این که Sig بین سه عامل کوچک‌تر از ۰/۰۵ است می‌توان گفت که میان این عوامل همبستگی معناداری وجود دارد (جدول شمارهٔ ۲).

جدول شمارهٔ (۲) ضرایب همبستگی پیرسون- ابعاد سه‌گانهٔ سام

ابعاد	علایق متفاوت	سبک زندگی متفاوت	برون‌گروه
علایق متفاوت	۱	۰/۵۳۰*	۰/۴۴۳*
سبک زندگی متفاوت	۰/۵۳۰	۱	۰/۴۴۶*
برون‌گروه	۰/۴۴۳	۰/۴۴۶	۱

* همبستگی در سطح ۰/۰۰۱ معنادار است(آزمون دو دامنه). Sig برای تمام موارد ۰/۰۰۰ می‌باشد.

اعتبار معیار

فرض بر این است که سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی، اعتماد اجتماعی و تساهل اجتماعی با یکدیگر همبستگی مثبتی دارند. با این وجود، ما انتظار داریم که این همبستگی خیلی بالا نباشد؛ زیرا می‌دانیم که این مفاهیم پدیده‌های متفاوتی را به تصویر می‌کشند. ما این فرضیه‌ها را در مورد سام و ابعاد پنهان آن (علایق متفاوت، سبک زندگی متفاوت و برون‌گروه) و نیز بعد ذهنی سرمایهٔ اجتماعی و عوامل آن (اعتماد و تساهل) بررسی می‌کنیم (جدول شمارهٔ ۳).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-02-16]

جدول شمارهٔ (۳) ضرایب همبستگی پیرسون: ابعاد ساختاری- ذهنی

ذهنی / ساختاری	بعد ذهنی سرمایهٔ اجتماعی	اعتماد اجتماعی	تساهل اجتماعی
سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی	۰/٤٦١* Sig=۰/۰۰۰	۰/۲۱۲* Sig=۰/۰۰۰	۰/۵۸۱* Sig=۰/۰۰۰
علایق متفاوت	۰/۳۰۵* Sig=۰/۰۰۰	۰/۱۲٤** p≤۰/۰۱٦	۰/٤۰۵* Sig=۰/۰۰۰
سبک زندگی متفاوت	۰/۳۸۳* Sig=۰/۰۰۰	۰/۲۰٦* Sig=۰/۰۰۰	۰/٤٤۲* Sig=۰/۰۰۰
برون‌گروه	۰/٤۹۰* Sig=۰/۰۰۰	۰/۲۱۵* p≤۰/۰۰٤	۰/٦۳۲* Sig=۰/۰۰۰

* همبستگی، در سطح ۰/۰۱ معنادار است(دودامنه). ** همبستگی، در سطح ۰/۰۵ معنادار است (دودامنه).

تحلیل مربوطه انتظارات ما را تأیید می‌کند. سام و بعد ذهنی سرمایهٔ اجتماعی همبستگی مثبت و معناداری را با هم نشان می‌دهند (p≤ ۰/۰۰۱ و r=۰/٤٤۰). همبستگی میان ابعاد پنهان سام و عوامل ذهنی سرمایهٔ اجتماعی نیز، مثبت و معنادار است؛ با این حال، همبستگی میان این عوامل، برابر نیست. بیشترین همبستگی میان دو عامل «برون‌گروه» و «تساهل اجتماعی» است. که ممکن است به این معنا باشد که تساهل اجتماعی سنجهٔ معیار مناسب‌تری برای سام است. در مقابل، اعتماد اجتماعی همبستگی مثبت و پایینی با سام و ابعاد آن نشان می‌دهد؛ که هرچند این فرضیهٔ نظری را که عنوان می‌کند «اعتماد تعمیم‌یافته، همکاری با دیگران را تقویت می‌کند» (Reeskens & Hooghe, 2007) تأیید می‌کند، اما این معنی را هم می‌رساند که اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته در مقایسهٔ با تساهل اجتماعی نقش کمتری در شکل‌گیری پیوندهای اجتماعی با افراد ناهمسان ایفا می‌کند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-02-16]

سنجهٔ معیار دیگری که در این تحقیق به کار رفته است نگرشهای مثبت نسبت به برون‌گروه‌ها است (برت، ۱۹۹۲؛ پاتنام، ۲۰۰۰؛ روکاس و بریور، ۲۰۰۲). فرض بر این است که سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی و نگرشهای مثبت نسبت به افراد قومیتهای دیگر با یکدیگر همخوانی و همبستگی مثبتی دارند. ما سئوالهای زیر را دربارهٔ شدت نگرشهای مثبت نسبت به برون‌گروه‌ها مطرح کردیم: «شما برای هم‌اتاق شدن با دانشجویان قومیتهای زیر (ترک، فارس، کرد، لر) چقدر احساس راحتی می‌کنید؟»؛ «تا چه اندازه به دانشجویان قومیتهای زیر (ترک، فارس، کرد، لر) اعتماد می‌کنید؟»؛ و «چقدر با دانشجویان قومیتهای زیر (ترک، فارس، کرد، لر) احساس نزدیکی و همانندی می‌کنید؟». پاسخگویان می‌بایست، پاسخهای خود را بر روی طیف لیکرت، که دامنهٔ آن از «خیلی کم» (۱) تا «خیلی زیاد» (۵) متغیر بود، مشخص می‌کردند.

مطابق با ادبیات نظری فرض کردیم که سام با نگرش مثبت نسبت به غیرخودی‌ها همبستگی مستقیمی دارد. بر این اساس، همبستگی میان سام و بعد ذهنی سرمایهٔ اجتماعی (و ابعاد آنها) را با نگرشهای مثبت نسبت به قومیتهای دیگر سنجیدیم. نتایج این تحلیل در جدول شمارهٔ ٤ آمده است.

نتایج نشان می‌دهد که سام همواره رابطهٔ مستقیمی با نگرش مثبت نسبت به برون‌گروه‌ها دارد. ضمن اینکه از این حیث، تفاوت قابل ملاحظه‌ای میان اقوام مختلف وجود ندارد؛ فقط در چند مورد، به دلیل تعداد اندک دانشجویان کرد و فارس در نمونه، رابطهٔ مذکور معنادار نشده است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-02-16]

جدول شمارهٔ (٤) ضرایب همبستگی پیرسون(نگرش مثبت به برون‌گروه- ابعاد سام)

	عوامل / دانشجویان به تفکیک اقوام	سام	علایق متفاوت	سبک زندگی	برون‌گروه	بعد ذهنی سرمایهٔ اجتماعی	اعتماد	تساهل
نگرش مثبت نسبت به برون‌گروه	**ترک** N = ۲۹٦	۰/٤٥۰* Sig=۰/۰۰۰	۰/۲۸٦* Sig=۰/۰۰۰	۰/۳۹۲* Sig=۰/۰۰۰	۰/٥۰٤* Sig=۰/۰۰۰	۰/۷۳٦* Sig=۰/۰۰۰	۰/٤۰٤* Sig=۰/۰۰۰	۰/۸٥۳* Sig= ۰/۰۰۰
	فارس N = ٤۷	۰/۲۷٥ p≤۰/۰٦۱	۰/۱۲۸ p≤۰/۰۳۹۰	۰/۳۹٥* p≤۰/۰۰٦	۰/۰۹۸ p≤ ۰/٥۱٥	۰/٥۱٥* Sig=۰/۰۰۰	۰/۱۸۹ p≤ ۰/۲۰۳	۰/۷۷٤* Sig=۰/۰۰۰
	کرد N = ٥۳	۰/۳٦۱* p≤۰/۰۰۸	۰/۱۰٥ p≤۰/٤٥٤	۰/۳۸٥* p≤۰/۰۰٤	۰/٤۰٦* p≤۰/۰۰۳	۰/٦٦۳* Sig=۰/۰۰۰	۰/۳۰۸** p≤۰/۰۲٥	۰/۸٤٤* Sig=۰/۰۰۰
	کل N= ۳۷٦	۰/٤۳۷* Sig=۰/۰۰۰	۰/۲٦٤* Sig=۰/۰۰۰	۰/۳۹٦* Sig=۰/۰۰۰	۰/٤٦٤* Sig=۰/۰۰۰	۰/۷۰۸* Sig=۰/۰۰۰	۰/۳٥۸* Sig=۰/۰۰۰	۰/۸٥۰* Sig=۰/۰۰۰

* همبستگی، در سطح ۰/۰۱ معنادار است(دودامنه). **همبستگی، در سطح ۰/۰٥ معنادار است(دودامنه).

آخرین سنجهٔ معیار ما به آخرین سئوال در پرسش‌نامهٔ چهار صفحه‌ای مربوط می‌شود. همانگونه که پیشتر عنوان شد پرسش مذکور بدین شکل مطرح شد: *«اگر ببینید یکی از خویشاوندان نزدیک شما با فرد غریبه‌ای دعوا می‌کند، و متوجه شوید که حق با غریبه است، چکار می‌کنید؟»*. فرض بر این است که سطح بالای سام، از میزان تعصب نسبت به خودی‌ها (درون‌گروه‌ها) می‌کاهد.

تحلیل نتایج نشان می‌دهد که سام با عدم تعصب نسبت به درون‌گروه‌ها همگونی متوسطی داشته و تأثیر مثبتی روی آن اعمال می‌کند (جدول شمارهٔ ٥).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-02-16]

جدول شمارهٔ ۵) تأثیر سام بر عدم تعصب نسبت به درون‌گروه‌ها: مجذور اتا

	سام	علایق متفاوت	سبک زندگی	برون‌گروه
مجذور اتا (η)	۰/۵۳۷	۰/۴۰۸	۰/۴۵۲	۰/۳۶۲

N = ۳۳۲

ما در تحقیق خود اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته، تساهل اجتماعی، نگرش مثبت نسبت به برون‌گروهها و عدم تعصب نسبت به درون‌گروه‌ها را به عنوان سنجه‌های معیار به کار بردیم. نتایج تحلیل‌های فوق ما را متقاعد می‌سازد که استدلال کنیم ابزار پیشنهادی ما (طیف سام) همان مفهومی را منعکس می‌سازد که بایستی سنجیده شود.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی ما ارائه و معرفی ابزار جدیدی بود که برای سنجش سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی ترتیب داده شده است. این ابزار که آن را *طیف سام* نامیده‌ایم مجموعه گویه‌هایی است که با شرایط و مقتضیات دانشجویان ایرانی تطبیق داده شده است. طیف سام از ۱۲ گویه تشکیل یافته و تنوع را در میان شبکهٔ دوستان، از لحاظ شرایط اجتماعی، اقتصادی، و گرایشات مختلف بررسی می‌کند.

ابزاری که ما برای سام معرفی کردیم از اعتبار و پایای بالایی برخوردار است. این یافتهٔ مهمی است؛ زیرا تاکنون این مفهوم در داخل کشور به لحاظ تجربی مورد بررسی قرار نگرفته است و صرفاً در ادبیات نظری آن هم گهگاه و بسیار گذرا مورد اشاره قرار گرفته است. با این وجود، ما نشان دادیم که مفهوم سام می‌تواند به شکلی نسبتاً ساده عملیاتی شود. در واقع، ما بر کنش‌های متقابل ناهمسان‌گرایانه در شبکه‌های اجتماعی تأکید کردیم؛ یعنی داشتن دوستانی با ویژگی‌های متفاوت اقتصادی ـ اجتماعی.

نتایج تحلیل عاملی دربارهٔ طیف سام نشان داد که بایستی سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی را در سه بعد متفاوت لحاظ کنیم: علایق متفاوت، سبک زندگی متفاوت، و برون‌گروه‌ها. با

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-02-16]

وجود آن‌که پاژاک (۲۰۰٦ در لهستان) و شفر و هابورر (۲۰۰۷ در چک) نیز به این نتایج (سه عاملی) دست یافته‌اند، پژوهش‌های آتی در داخل کشور نشان خواهند داد که آیا این مدل سه بعدی می‌تواند تحلیل مناسبی برای جامعهٔ ایران باشد یا نه. با این حال، وجود ابعاد متفاوتی از سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی و تأثیرات متفاوت آن‌ها، صرفاً لزوم پژوهش‌های تجربی را در آینده بر نمی‌تاباند، بلکه همچنین نیاز به ریشه‌های عمیق نظری را نیز گوشزد می‌نماید.

ما اعتماد اجتماعی، تساهل اجتماعی، نگرش مثبت نسبت به برون‌گروه‌ها، و عدم تعصب نسبت به درون‌گروه‌ها را به عنوان سنجه‌های معیار در نظر گرفتیم. تحلیل همبستگی آن‌چه را که در ادبیات نظری دربارهٔ سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی مطرح شد (پاتنام ۲۰۰۰، بوگلسدیگ و اسمالدرس ۲۰۰٤، پاکستون ۲۰۰۲ و غیره) تأیید کرد. در ادبیات نظری عنوان شد که سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی با سطح بالای تساهل اجتماعی نسبت به برون‌گروه‌ها و سطح پایین تعصب نسبت به درون‌گروه‌ها هم‌خوانی دارد. بر این اساس می‌توان نتیجه‌گیری کرد که طیف سام همان مفهومی را می‌سنجد که بایستی سنجیده شود (اعتبار معیار). علاوه بر این، ما نشان دادیم که سطح بالای سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی تمایل به طرفداری متعصبانه از درون‌گروه‌ها را به طور معناداری کاهش می‌دهد.

ما اعتقاد داریم ابزار پیشنهادی ما برای سنجش سرمایهٔ اجتماعی میان‌گروهی، برای پژوهش‌های آتی در این زمینه ــ که می‌توانند رابطهٔ این مفهوم را با مفاهیم دیگر بررسی کنند ــ سودمند خواهد بود.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-02-16]

طیف سام(گویه‌های نهایی)

۱. دوستانی از قومیت‌های دیگر دارم.
۲. دوستانی دارم که به لحاظ اعتقادات دینی با من تفاوت دارند.
۳. دوستانی فقیرتر از خودم دارم.
٤. دوستانی دارم که به لحاظ سنی، تفاوت زیادی با من دارند.
۵. دوستانی دارم که سبک پوشش‌شان با سبک پوشش من تفاوت زیادی دارد.
٦. دوستانی دارم که گرایش‌های سیاسی‌شان با گرایش‌های سیاسی من متفاوت است.
۷. دوستانی دارم که موسیقی‌هایی متفاوت از موسیقی‌های موردعلاقهٔ من گوش می‌دهند.
۸. دوستانی دارم که نحوهٔ گذران اوقات فراغت‌شان، با من تفاوت دارد.
۹. دوستانی دارم که سبک آرایش‌شان با سبک آرایش من تفاوت زیادی دارد.
۱۰. در بین دوستان من، افرادی دیگری غیر از همشهریانم دیده می‌شود.
۱۱. دوستانی دارم که به لحاظ میزان تحصیلات، با من تفاوت دارند.
۱۲. دوستانی دارم که از من ثروتمندتر هستند.
خیلی زیاد ☐ زیاد ☐ تا حدودی ☐ کم ☐ خیلی کم ☐

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-02-16]

- فاین، بن. (۱۳۸۵)، **سرمایهٔ اجتماعی و نظریهٔ اجتماعی:** اقتصاد سیاسی و دانش اجتماعی در طلیعهٔ هزارهٔ سوم، (محمدکمال سروریان)، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی.
- ریتزر، جورج. (۱۳۷٤)، **نظریهٔ جامعه‌شناسی در دوران معاصر**، (محسن ثلاثی)، تهران: علمی.
- شایگان، داریوش. (۱۳۸٦)، **افسون‌زدگی جدید: هویت چهل تکه و تفکر سیار**، (فاطمه ولیانی)، تهران: نشر و پژوهش فرزان روز.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۸)، **تجدد و تشخص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید**، (ناصر موفقیان)، تهران: نی.
- همتی، رضا (۱۳۸٦): «**سرمایهٔ اجتماعی: چالش‌های روش‌شناختی و ابزارهای اندازه‌گیری**»، همایش سرمایهٔ اجتماعی و توسعهٔ اقتصادی، مؤسسهٔ عالی آموزش و پژوهش سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، اردیبهشت ۱۳۸٦.
- Beugelsdijk, S. & S. Smulders (2004): "**Bridging and Bonding Social Capital: Which Type is Good for Economic Growth?**", Tilburg University, Faculty of Economics. Available at: http://ideas.repec.org/p/wiw/wiwrsa/ersa03p517.html
- Brewer, M. & K. Pierce (2005): "Social Identity Complexity and Outgroup Tolerance", **Personality and Social Psychology Bulletin**, Vol. 31, pp. 428-437.
- Burt, R. (2001): **New Directions in Economic Sociology**, New York: Russell Sage Foundation.
- Field, J. (2003): *Social Capital*, New York: Routledge.
- Healy, T. & OECD (2002): "The Measurement of Social Capital at International Level",**National Economic and Social Forum, Ireland**. Available at: http://www.oecd.org/dataoecd/1/60/2380281.pdf
- Granovetter, M. S. (1973): "The Strength of Weak Ties", **American Journal of Sociology**, Vol. 78, No. 6, pp. 1360-1380.
- Granovetter, M. (1983): "The Strength of Weak Ties: A Network Theory Revisited", **Sociological Theory**, Vol. 1, pp. 201-233.
- Gresky, D. et al. (2005): "Effects of Salient Multiple Identities on Women's Performance under Mathematics Stereotype Threat", **Sex Roles**, Vol. 53, Nos. 9/10, pp. 703-716.
- Ho, V., et al. (2006): "Social Network and the Psychological contract: Structural Holes, Cohesive Ties, and Beliefs Regarding Employer Obligations", **Human Relations**, Vol. 59, No. 4, pp. 459-481.
- Ladouceur, R. et al. (1997): "Behavioral Expressions of Intolerance in

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-02-16]

Worry: Experimental Findings", **Behavior Modification**, Vol. 21, No. 3, pp. 351-371.
- Larsen, L., et al. (2004): "Bonding and Bridging: Understanding the Relationship between Social Capital and Civic Action", **Journal of Planning Education and Research**, Vol. 24, No. 1, pp. 64-77.
- Leonard, M. (2004): "Bonding and Bridging Social Capital: Reflections from Belfast", **Sociology**, Vol. 38, No. 5, pp. 927-944.
- Lin, N., W. Ensel and J. Vaughn (1981): "Social Resources, Strength of Ties and Occupational Status Attainment", **American Sociological Review**, Vol. 64, No. 4, pp. 393-405.
- Lin, N. (2001): **Social Capital: A Theory of Social Structure and Action**, Cambridge: Cambridge University Press.
- McMillan, S. T. (2003): "Slavery, Education and Upward Mobility", **Fondren Middle School**, Department of Anthropology, University of Houston; Available at: http://hti.math.uh.edu/curriculum/units/2003/01/03.01.06.pdf
- Nelson, B. J., L. Kaboolian, K. A. Carver (2002): "Working Across Contested Boundaries: Building Bridging Social Capital", Plenary Address: **Canadian Political Science Association**, May 30, 2002.
- http://www.sppsr.ucla.edu/pdf/Canada051702.pdf
- Norton, P. J. (2005): "A Psychometric Analysis of the Intolerance of Uncertainty Scale among Four Racial Groups", **Journal of Anxiety Disorders**, Vol. 19, No. 6, pp. 699-707.
- Pajak, K. (2006): "A Tool for Measuring Bridging Social Capital", **Conference of the ESA Research Network for the Sociology of Culture**, November 15-17, Ghent, Belgium Het Pand;
- Available at: http://www.esaculture.be/?q=node/148
- Paxton, P. (2002): "Social Capital and Democracy: An Interdependent Relationship", **American Sociological Review**, Vol. 67, No. 2, pp. 254-277.
- Perna, L. W. & M. A. Titus (2005): "The Relationship between Parental Involvement as Social Capital and College Enrollment: An Examination of Racial/Ethnic Group Differences", **the Journal of Higher Education**, Vol. 76, No. 5, pp. 485-518.
- Putnam, R. D. (2000): **Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community**, New York: Simon & Schuster.
- Reeskens, T. & M. Hooghe (2007): "Cross Cultural Measurement Equivalence of Generalized Trust: Evidence from the European Social Survey (2002 and 2004)", **Social Indicators Research**, Vol. 81. Available at: http://www.springerlink.com/content/1573-0921/
- Roccas, S. & M. Brewer (2002): "Social Identity Complexity", **Personality and Social Psychology Review**, Vol. 6, No. 2, pp. 88-106.
- Rydgren, J. (2005): "Bridging Different Worlds?: Economy, Politics and Brokerage Roles in Sweden", **Acta Sociologica**, Vol. 48, No. 2, pp.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-02-16]

117-129.
- Safr, J. & J. Hauberer (2007): "Measuring Bridging Social Capital: the BSC Battery for Ascertaining Diversity in the Circle of Friends", **Working Papers, Research Department Social Structure Studies**, No. 4. Available at: http://sss.soc.cas.cz/2007/WP04-SafrHauberer.pdf
- Weisinger, Judith & Paul Salipante (2005): "A Grounded Theory for Building Ethnically Bridging Social Capital in Voluntary Organizations", **Nonprofit and Voluntary Sector Quarterly**, Vol. 34, No. 1, pp. 29-55.
- Yuan, Y. C. & G. Gay (2006): "Homophily of Network Ties and Bonding and Bridging Social Capital in Computer-Mediated Distributed Teams**", Journal of Computer-Mediated Communication**, Vol. 11, pp. 1062-1084.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-02-16]